

تبیین نقش کارکردی ادبیات در صیانت از ارزش‌های فرهنگی (مطالعه موردی: اشعار دعبل خزاعی)

علیرضا باوندیان^۱

چکیده

یکی از موضوعات مهم در زمینه برنامه‌ریزی راهبردی فرهنگی، به ویژه فرهنگ دینی، چگونگی استفاده از وجه ابداعی وجود انسان در راستای صیانت از ارزش‌های هویت فرهنگی است. ادبیات به گواهی داده‌ها و اسناد تاریخی فراتر از جنبه‌های زیبایی‌شناختی و فنی آن به‌عنوان ظرفیتی مؤثر برای پاسداری، تبیین و ترویج مفاهیم فرهنگی هم به کار گرفته می‌شده است. به‌عنوان مثال در بین ادیبان مؤمن به حقانیت اسلام و طریق اولیاء دین چه بسیارند کسانی که از ادبیات، همانند یکی از ابرازهای دینی بهره‌های وافری برده‌اند. لذا آنان خود را صرفاً ادیب در مقام اصطلاحی آن نمی‌دیدند؛ عزم آن‌ها بر صیانت ادبی از مرزهای اعتقادی بود. این تحقیق با هدف تبیین وجه صیانتی ادبیات، آثار «دعبل خزاعی» را همچون نمونه‌ای مصداقی و موفق در راستای بیان شیوه‌های نهادینه‌سازی و تدوام فرهنگ دینی، تحلیل و بررسی نموده و آن را به روش مطالعات بین‌رشته‌ای و بر پایه استدلال استقرایی (تجرید و تعمیم) مطالعه می‌کند. فرضیه اصلی این تحقیق آن است که آثار ادبی می‌توانند وجه عقلانی فرهنگ را مخیل ساخته و با زبان تصویر در نهاد مخاطبان خود تنفیذ نموده و بدین‌سان از مسیر پایدارسازی پیام، از ارزش‌های آن صیانت کنند.

کلیدواژه‌گان: ادبیات، شعر، صیانت فرهنگی، دعبل خزاعی.

۱. مقدمه

همه متفکران و حکیمان به ادبیات تعلق خاطر نشان داده‌اند؛ این خود به دو دلیل بوده است: نخست به دلیل ارزش‌های ذاتی ادبیات و دو دیگر به دلیل کارکردهای خاص ادبیات. این همه متفکران و حکیمان به ادبیات تعلق خاطر نشان داده‌اند؛ این خود به دو دلیل بوده است: این کارکردها یا از حیث غایت بوده است و یا از حیث ابعاد اجتماعی، اخلاقی و انسانی؛ اگرچه همه این مواجهات الزاماً ایجابی نبوده است. نخستین پرسش‌های فلسفی در باب ادبیات به "سقراط" بازمی‌گردد. او در رساله‌های «گرگیاس» و «فایدروس» ادبیات را زمانی خوب و ارزشمند می‌داند که سبب تأدیب، تعلیم و تربیت فرد و جامعه گردد. البته فارابی هم در «رساله‌الحروف» بر این نکته تأکید می‌کند که ادبیات می‌تواند موجب تبیین و ترویج غایت جامعه (سعادت عقلی) شود و به‌گونه‌ای مفاهیم عقلی را تحلیل کند که جمهور آن را دریابد و رفتارهای پسندیده‌ای از خود بروز دهد (ر.ک: سنایی، گل محمدی: ۱۳۹۵). دین نیز همچون ادبیات به سعادت انسان می‌اندیشد؛ اگرچه گستردگی و جامع‌الاطراف بودن دین را نمی‌توان با ادبیات مقایسه کرد.

ادبیات، همواره نسبتی با حقیقت دارد و ادیبی که حقیقت را ترویج می‌کند همواره به اسوه‌های دین - همچون پروردگان نمونه تفکر توحیدی - ارادتی وافر دارد. حقیقت، برحسب اقتضائات و حوالت تاریخی هر عصری به‌گونه‌ای خاص بروز و ظهور می‌یابد. برای مثال عصری که "حضرت رضا (ع)" در آن قرار داشت مملو از فتنه‌های حکومتی مأمون بود و مکر عباسیان در جامعه سایه افکنده بود. این مکر مکارم‌زدای اخلاقی-علمی در دوران "مأمون" به‌مراتب گسترده‌تر بود. مأمون چنین می‌پنداشت که با تجمع عالمان و برنشاندن ایشان در برابر علم لدنی حضرت رضا (ع) می‌تواند در جامعه تردیدافکنی کند و فروغ امامت حضرت (ع) را کم سو سازد. «عباسیان با شعار امیدبخش اما چند پهلوی "الرضا من آل محمد" فعالیت تبلیغاتی خویش را آغاز کردند.» (خضری، ۱۳۷۸: ۹)؛ اما در اصل آنان تلاش می‌کردند تا از عواطف مردم نسبت به خاندان رسول‌الله (ص) سوءاستفاده کنند. برای مثال، مأمون امر به تأسیس نهضت ترجمه کرد تا از این طریق آثار علمی سرزمین‌های دیگر در مکانی موسوم به "بیت الحکمه" جمع‌آوری شود؛ اما واقعیت آن بود که وی حضرت رضا (ع) را مانعی بر سر راه نیات ناروای خود می‌دید. همچنین نفوذ علمی ایشان را در جامعه به وضوح دریافته بود. بنابراین با تشبیه به دانش‌های رایج زمان و با سیمایی به‌ظاهر مدافع حقیقت و علم، برای محو شخصیت حضرت (ع)، مجالس مناظره و مباحثه با

دانشمندان ادیان مختلف برگزار می‌نمود تا مگر از این رهگذر بتواند شکستی در مباحث علمی برای حضرتش ایجاد کند و از محبوبیت وی در بین مردم بکاهد. این چهره‌آرایی‌ها به‌نوعی متأثر از شرایط عصر بود؛ چراکه آموشدهای متعدد در میان عالمان ملل و ادیان مختلف و همچنین ترجمه کتاب‌ها از زبان‌های مختلف نوعی التهاب علمی را در جامعه ایجاد کرده بود.

بر فراز چنین تموج‌های تاریخی همواره ادیبانی بوده‌اند که آفرینش‌هایشان به شکل‌گیری گفتمانی خاص در تاریخ ادبیات نمود پیدا کرده است. با غور در تاریخ تحلیلی اسلام به نمونه‌هایی برمی‌خوریم که نشان از صیانت ادیبانه مکارم دین دارد. در این دوران شاعران و ادیبان ولایی همچون دعبل خزایی به مدد توان ادبی خود در برابر اغراض دشمنان صف‌آرایی کردند و فرهنگ اسلامی را در جامه ادبیات به‌مانند دژی مستحکم در برابر تهاجمات فرهنگی و علمی عباسیان رواج دادند. واکاوی این اهتمام از آن‌روی اهمیت دارد که می‌تواند بسترهایی انگیزشی را برای جریان‌سازی ادبی و ادبیات مبتنی بر صیانت از هویت ما را پدید آورد.

۲. ادبیات تحقیق

ردیف	منبع	خلاصه مطلب
۱	یعقوبیان، (۱۳۹۴)	فرهنگ از منظر استاد مطهری در یک معنای خاص، به معنای اندوخته‌های معنوی اسلام است و نسبت با اسلام که دینی فرهنگ‌ساز است، ذیل دین قرار می‌گیرد.
۲	شیخ بهایی و یگانه، (۱۳۹۹)	یکی از وجوه فرهنگ، ارزش‌ها و نگرش‌های دینی است.
۳	عسکری، (۱۳۹۶)	با توجه به این که جامعه ما یک جامعه دینی و اسلامی است، بنابراین بررسی نقش دین بر هریک از اعمال و رفتارهای فرهنگی و اجتماعی و غیره یکی از وظایف اساسی هریک از افراد این جامعه می‌باشد.
۴	جمعی از نویسندگان، (۱۳۷۴)	دین و فرهنگ همزاد هم بوده و سهم بزرگی از بالندگی و ماندگاری خود را وامدار یکدیگرند. از این‌رو، گفته‌اند: در تاریخ تمدن بشری، نه دین بی‌فرهنگ داریم و نه فرهنگ بی‌دین.
۵	همتی، (۱۳۹۹)	دین و فرهنگ دارای پیوندهای ناگسستنی و جدانشدنی با یکدیگرند.
۶	پوررستمی، (۱۳۹۵)	مقولاتی از قبیل فرهنگ و دین، اصلی‌ترین عناصر قدرت نرم یک کشور در دنیای کنونی قلمداد می‌شوند. در هم تنیدگی این دو عنصر، ترکیبی پر قدرت و پرکاربرد به نام «فرهنگ دینی» را شکل می‌دهد که راز اقتدار و پیشرفت

تبیین نقش کارکردی ادبیات در صیانت از ارزش‌های فرهنگی ▶▶ ۱۱۱

		همه‌جانبه هر جامعه‌ای است.
۷	کاظمی، (۱۳۹۷)	مسئله فرهنگ دینی امروزه یکی از مسائل اساسی پیشروی جوامع به شمار می‌رود که باید به آن توجه ویژه شود.
۵	ژولین (۱۳۶۸)	"ماکس وبر" دانشمند بزرگ علوم اجتماعی معاصر درباره اهمیت اجتماعی_فرهنگی دین و مطالعات اجتماعی فرهنگی دین می‌گوید: «واقعیت این است که ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی از دیرباز متأثر از اعتقادات دینی مردم بوده‌اند؛ این یکی از آنتن‌های حساسیت انسانی است و بی‌اعتنایی به آن محکوم‌کردن خود به نفهمیدن پدیده فرهنگ است».
۹	حجازی، (بی‌تا)	"فوستل دوکولانژ" فرانسوی هم تمدن و اجتماع بشری را از قدیم‌ترین مراحل خود، زاینده دین و در تأثیر شدید آن دانسته است.
۱۰	هیوم (بی‌تا)	اگر در پژوهش مسائل اجتماعی، عامل دین را از یاد ببریم، بخش بزرگی از تاریخ و تمدن و میراث فرهنگی جامعه را باید کنار بگذاریم.
۱۱	حجازی، (۱۹۳۵۸)	هیچ فرهنگ و تمدنی را نزد هیچ قومی نمی‌توان یافت؛ مگر آن که شکلی از مذهب در آن وجود داشته است.
۱۲	اسماعیلی، آشنا، (۱۳۹۲)	در تعامل دین با فرهنگ اشکالی گوناگون از تدین بروز می‌کند. عوامل متعددی در شکل‌گیری دین‌داری فرهنگی دخالت دارند که از جمله می‌توان به شرایط جغرافیایی، تاریخی، فضا، عادت‌واره و رسانه‌ها اشاره کرد.
۱۳	پوررستمی، (۱۳۹۵)	مقولاتی از قبیل فرهنگ و دین، عناصر اصلی قدرت نرم یک کشور در دنیای کنونی قلمداد می‌شوند. در هم تنیدگی این دو عنصر، ترکیبی پرقدرت و پرکاربرد به نام "فرهنگ دینی" را شکل می‌دهد که راز اقتدار و پیشرفت همه‌جانبه هر جامعه‌ای است. «فرهنگ دینی وضع و روح غالب بر مجموعه نگرش‌ها و تعاملات اجتماعی و محیطی جامعه است که از منابع و مبانی دینی برمی‌خیزد».
۱۴	طباطبائی، (۱۳۶۹) حکیمی، (۱۳۶۰)	با این‌که فرهنگ دینی ایران کهن تصریح می‌کند که موبدان کتاب زند را جز به محارم و نزدیکان خود نیاموزند و اهورامزدا این سفارش را به زرتشت کرده است، در اسلام تعلیم و تعلم برای همه عبادت و فریضه به شمار می‌آید. آیا این فرهنگ دینی «طلب العلم فریضه علی کل مسلم» نبود که جست‌وجوی دانش را بر هر مسلمانی لازم شمرد و در نتیجه آن صدها دانشمند همچون فارابی، ابن‌سینا، خوارزمی و خواجه نصیر پدید آمدند؟
۱۵	غلامی دهقی، (۱۳۸۳)	از جمله شبهات و شایعات بی‌اساس دین‌ستیزان این است که می‌گویند: فرهنگ دینی هیچ تأثیری در پیشرفت‌های علمی و فرهنگی جهان اسلام در سده‌های

نخستین اسلامی نداشته است. اینان چون نمی‌توانند اصل پیشرفت‌ها را انکار کنند، سعی در پنهان کردن نقش دین و انحراف افکار عمومی از این عامل اصلی به عوامل دیگر دارند.		
آثار ادبی مهم جهان نشان می‌دهند که فرهنگ و ادبیات با همه تلقیات گوناگونی که دارند یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند و تقویت می‌نمایند. فرهنگ‌های پربار و مبتنی بر ادیان الهی، بستر مناسب پیدایش عالی‌ترین آثار ادبی جهان است که بازخورد آن‌ها موجب تقویت فرهنگ نیز می‌شود.	طغیانی، (۱۳۸۴)	۱۶
سیره و فرهنگ رضوی مبتنی بر فرهنگ پایداری، تأثیری شگرف در ادب فارسی داشته و جلوه‌هایی از پایداری را در شعر رضوی معاصر پدید آورده است.	آفاخانی و دیگران، (۱۳۹۷)	۱۷
بخش بزرگی از ادبیات گفتاری مورداستفاده در زندگی هرروزه مردم به‌نوعی برگرفته از عبارات و اذکاری است که در قرآن و فرهنگ دینی و مذهبی آمده است. همچنین بخش درخور توجهی از شیوه‌های بیان غیرگفتاری نیز تحت تأثیر یا اصولاً فرآورده حضور و بروز آموزه‌های دینی و مذهبی در بستر زندگی روزانه می‌باشد که اجزای نشانه شناختی عمومی موجود در روابط اجتماعی مردم را در چارچوب فرهنگ دینی تعریف کرده است.	موسی پور، (۱۳۸۹)	۱۸
در شعر شعرای شیعه مفهوم پایداری و جلوه‌های آن به‌مراتب بیشتر از مذاهب دیگر به چشم می‌خورد.	قشقایی (۱۳۹۵)	۱۹
رثای دعبل به بیان رنج‌های اهل‌بیت (ع) اختصاص دارد. بر این اساس می‌توان گفت: وضوع اصلی دیوان شاعر در زمینه اهل‌بیت و دفاع از آن‌هاست.	موسیویان نژاد (۱۳۹۵)	۲۰
اغراض شعری در دیوان دعبل خزایی	موسیویان نژاد (۱۳۹۰)	۲۱
تعالیم دینی چگونه و در چه سطحی باید بر مردم ارائه شود؟	صادق زاده قمصری، (۱۳۸۳)	۲۲
وضعیت فرهنگ دینی را در چهار بعد: ۱_ فرهنگ ولایی_عبادی، ۲_ فرهنگ معارف دینی، ۳_ فرهنگ دفاعی_جهادی، ۴_ فرهنگ انقلابی می‌توان مطالعه کرد.	کلاکی و دوستدار، (۱۳۹۹)	۲۳
هدفی که از این تحقیق دنبال می‌کنیم، بیان و روشن‌سازی اشکال هنری در ستایش و مدح نزد اشعار دعبل خزاعی و پرده‌برداری از بعضی از ابعاد هنری آن است که او به ادبیات عرب و عاشقان زبان ضاد تقدیم کرده است.	عبود عبدالله (۱۳۹۸)	۲۴

روش تحقیق

این تحقیق از ماهیت کیفی برخوردار است؛ از آن‌روی که از اسناد تاریخی، سازه‌سازی نموده، بر فرآیندهای تعاملی متمرکز شده، به ارزش‌های فرهنگی تأکید کرده و محقق خود در موضوع پژوهش حضور دارد و از منظر مطالعات درون‌فرهنگی به آن می‌نگرد. نوع این تحقیق، توصیفی تحلیلی و جامعه آماری آن اشعار شاعران شیعی است.

سوالات تحقیق

- ادیبان و هنرمندان ما حسب اسناد تاریخی فرهنگی، چرا و چگونه از موارث ما صیانت می‌کردند؟
- چه اشتراکی میان شعر و ارزش به‌عنوان مطالبات فرهنگی اجتماعی برقرار است؟
- تا چه حد اشعار دعبل خزاعی در صیانت از فرهنگ اسلامی به‌ویژه فرهنگ شیعی منشأ اثر بود؟

پیشینه موضوع تحقیق

کار فرهنگی، توسعه فرهنگی، صیانت فرهنگی، بسترساز تعریف، بازیابی و تکامل همه توانمندی‌ها، ارزش‌ها، هویت‌ها، اعتقادات، هنجارها، سنت‌ها، اسطوره‌ها و نمادهای بشری است. فرهنگ، انسان‌ها را به پیشینه‌های تاریخی‌شان پیوند می‌دهد و تکامل زندگی کنونی ایشان را تضمین می‌کند. فرهنگ، امکان رصد تاریخ هر جامعه را مهیا می‌سازد؛ زیرا «فرهنگ، فشرده تجربه‌های بشر در طول تاریخ است.» (آشوری، ۱۳۷۶: ۲۲۵)

همچنین در خصوص مقر و مأوای فرهنگ گفته‌اند که «فرهنگ اساساً در ذهن افراد استقرار می‌یابد و در نهادها و تولیدات ملموس جامعه متبلور می‌شود که آن‌ها نیز الگوهای ذهنی را تقویت می‌کند.» (مشبکی، ۱۳۸۱: ۶۹)

«درواقع فرهنگ را می‌توان در مقام تبیین در دو ساحت مادی و معنوی نظاره نمود؛ ساحت مادی شامل مصنوعات، رفتارها و نهادها که قابل‌رویت هستند و ساحت معنوی شامل باورها، مفروضات و ارزش‌ها که نامرئی، ذهنی اما پذیرفته‌شده است.» (روسک، ۱۳۶۹: ۱۰)

کنش متقابل در میان این دو ساحت تغییر در یکی را با تغییر در دیگری توجیه‌پذیر می‌سازد. آنچه بیش و پیش از هر چیز فرهنگ را می‌سازد، روش‌های اندیشیدن، احساس و عمل مشترک در میان انسان‌های مختلف است؛ البته در این فرآیند تعداد اشخاص اهمیت چندانی ندارد (ر.ک: نیازی، مرتضوی، ۱۳۹۴). فرهنگ، به‌مانند جوامع انسانی از مناظر گوناگونی تعریف‌شده است که البته این همه به مجموع شرایط معرفان بازمی‌گردد. کثرت در تعریف ذاتی موضوع نیست بل تابعی است از جهت‌گیری‌ها (ابراهیمی، ۱۳۷۸:۵).

ردیف	عنوان	خلاصه دیدگاه
۱	تکوینی	فرهنگ مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و رفتارهای برآمده از انسان، فعالیت‌ها و روابط او در یک جامعه مشخص است.
۲	توصیفی ساختاری	فرهنگ را می‌توان در عناصر و اجزاء یک نظام پیچیده و منسجم یازشاسی نمود.
۳	تاریخی روانشناختی	فرهنگ؛ مجموعه‌ای منسجم در طول تاریخ است از نسلی به نسل دیگر به واسطه یادگیری و جنبه‌های سازگاری و عادت‌اش انتقال می‌یابد.
۴	هنجاری	فرهنگ؛ چارچوب‌های اندیشه و اقدام را در یک اجتماع مشخص می‌سازد.

جدول شماره ۱- رویکردهای شناخت‌شناسانه کلان به مفاهیم فرهنگ

از منظر ساختاری، فرهنگ مجموعه عناصری است که در یک سیستم هماهنگ به یکدیگر سخت پیوسته‌اند؛ چندان‌که اگر زمانی تغییراتی در یک پاره از فرهنگ پدید آید، بی‌درنگ در پاره‌های دیگر هم شاهد وقوع تغییرات هستیم. ارتباط عناصر سیستم فرهنگ، هرگز واقعیتی ضروری نیست؛ بلکه صرفاً اعضاء یک جامعه به‌طور ذهنی آن را حس می‌کنند (حسن بیگی، ۱۳۸۹: ۳۳۸) به بیان فلسفی، روابط امور اعتباری حقیقی نیستند، بلکه اعتباری‌اند.

فرهنگ در سطوح مختلفی شکل می‌گیرد: سطح باورها و نگرش‌ها، سطح ارزش‌ها، سطح رفتارها و سطح نمادها و مصنوعات. باورها و نظام‌های اعتقادی از منظر مردمان هر فرهنگی، حقایق فرابحثی و قطعی‌اند. ایده‌های اساسی هر فرهنگ، ریشه‌های درخت همان فرهنگ هستند. در این میان، ارزش‌ها برآمده از باورهای محتوم انسان‌ها و مبنای داوری‌اند. ارزش‌ها، مضبوط به ضوابط اخلاقی همچون تنه اصلی درخت فرهنگ هستند. رفتارها، شاخساران گونه‌گون تنه درخت فرهنگ و میوه‌ها، همان جنبه‌های عینی و مصنوعات بشری هستند (هچ، ۱۳۸۵: صص ۳۴۴-۳۵۳) نموده‌های فرهنگی خود تقسیمات

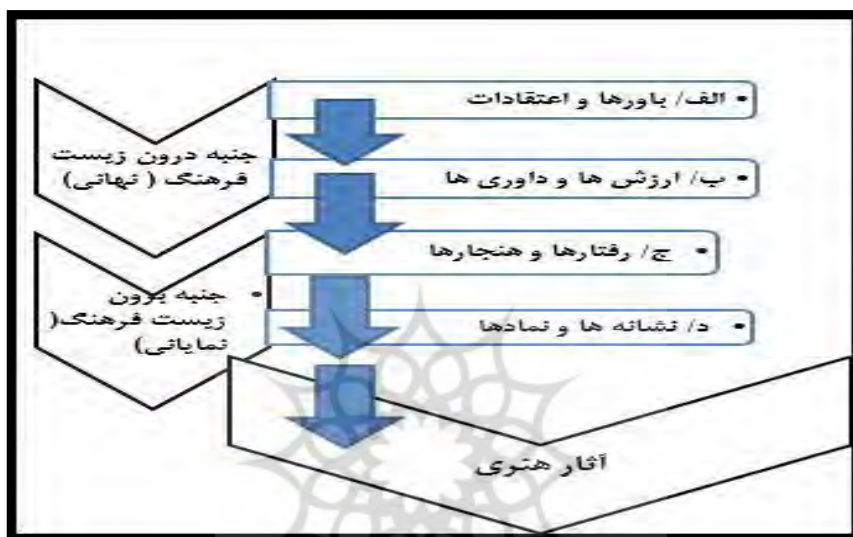
مختلفی دارند؛ از جمله نمودهای رفتاری (همچون مراسم، مناسک، آداب و سنن، الگوهای ارتباطی و...)، نمودهای شفاهی (مانند حکایات و قصص و خاطرات) و نمودهای محسوس (چون ادبیات). توجه به دیدگاه هنجاری فرهنگ از جمله مباحث مهم و به معنی حرکت از خصایص نامطلوب شخصی و گروهی در هر فرهنگ به سوی ویژگی‌های مطلوب شخصی و گروهی در همان فرهنگ است. انسان‌ها نوعاً بر پایه اندیشه‌ها و ارزش‌های موجود در هر فرهنگ، پدیده‌ها را متصف به صفات خوب و بد، زیبا و زشت، درست و نادرست و حق و باطل می‌نمایند. آنان خوبی‌ها، زیبایی‌ها، درستی‌ها و حقایق را اموری فرهنگی و آن گروه دیگر را ضد فرهنگی می‌دانند. در این بین اقدام هنجاری برای توسع گروه اول و یا ترمیم و تغییر گروه دوم را در هیأت فردی، کار فرهنگی و در هیأت جمعی را توسعه فرهنگی می‌نامند (سلجوقی، ۱۳۸۰: ۷).



جدول شماره ۲_ وجه نرم‌افزاری و سخت‌افزاری فرهنگ

اقدام هنجاری می‌تواند از طریق کار فرهنگی و یا توسعه فرهنگی، انسان‌ها را با هویت اصیلشان منطبق کند. حال آنکه صیانت فرهنگی، فراهم‌سازی سازوکاری است که از تغییر در باورها و ارزش‌ها پاسداری کند و اجازه ندهد تا حقیقت با شبه حقیقت خلط گردد. البته میزان اثربخشی صیانت فرهنگی به عوامل ذاتی (مانند هم‌خوانی عناصر فرهنگی)، عوامل درونی (همچون جامعه‌پذیری) و عوامل بیرونی (مانند تبادل فرهنگی) وابسته است. ادبیات، میوه درخت فرهنگ و جنبه برون‌زیست آن است و می‌تواند

همچون فرهنگ به صیانت از اندیشه‌ها پردازد. انسان‌شناسی فرهنگی هم نشان می‌دهد که هیچ اندیشه‌ای بدون امتزاج با ادبیات هرگز به پذیرش تاریخ نخواهد رسید (ر.ک: حسن بیگی، ۱۳۹۰).



جدول شماره ۳- تقدم ایجادي مؤلفه‌های فرهنگ

۳. فرهنگ دینی و فرهنگ ادبی؛ نسبت عموم و خصوص مطلق

هرچه یک فرهنگ پویاتر و در برآوردن مطالبات فطری انسان به‌ویژه کمال‌گرایی اقتدار بیشتری داشته باشد، صیانت از آن از اهمیت بیشتری برخوردار خواهد بود. در این میان ادبیات می‌تواند درون‌مایه‌های یک فرهنگ را به زیباترین و پرجاذبه‌ترین گونه ممکن تبیین و ترویج نماید و بر دوام و پایداری آن مدد رساند. ادبیات، بیان خیال‌انگیز اندیشه است. آنچه در اندیشه انسان می‌گذرد به عقل یا خیال تعلق دارد. ادبیات برآمده از مصادر برین است. هنر و ادبیات می‌توانند معانی را در قالب فرم‌های محسوس متجسم و مترسم سازند و امکان مواجهه مخیل با آن را در زیباشناسانه‌ترین گونه ممکن محقق گردانند. همچنان که گفته‌اند: «هنر عبارت است از، پوشاندن لباس ماده به حقایق معنوی.» (بورکهارت، ۱۳۹۰: ۱۳۴)

دین هم به‌مانند ادبیات به سعادت انسان نظر دارد. اگرچه منشأ دین اراده حکیمانه و بی‌بدیل خداوند است و منشأ ادبیات وجه خلاقه وجود انسان. باین‌همه میان ادبیات و دین فطرتاً پیوند وثیقی برقرار است. لذا

دیدگاه دینی از پهنه تاریخی پرده‌مانه‌ای برخوردار است؛ دیدگاهی که هنر و بعد مکتوب آن یعنی ادبیات را ابزاری برای ابراز عاطفی و مخیل یافته‌های متعالی و نیت عبادی می‌داند. مثلاً در فلسفه افلوپین^۱؛ می‌بینیم که او «زیبایی اشیاء مادی و محسوس را حقیقی و اصل نمی‌داند؛ بلکه آن را عاریتی می‌خواند.» (پورجوادی، ۱۳۶۵: ۷۶) و یا لئون تولستوی^۲ ادبیات را در اتصال و ارتباط با خداوند مطالعه می‌کند و عقیده دارد که «اگر دین، معنی حیات را در پرستش خدای یگانه و در اجرای اراده او قرار دهد، هنری خوب و عالی است. (تولستوی، ۱۳۸۳: ۶۱) تولستوی اساس نظریه خود را بر شعور دینی استوار می‌سازد و تأکید می‌کند که «شعور دینی، معیار نیک و بد است.» (غلامی، ۱۳۸۵: ۱۵)

ادبیات دینی، الزاماً به بیان موضوعات دینی نمی‌پردازد؛ بلکه از موضع دین به موضوعات می‌نگرد. این ادبیات نمی‌خواهد "نوآوری در دین" داشته باشد؛ بلکه می‌خواهد از پنجره ادبیات به "نوآوری‌های بیانی در تبیین حقایق دینی" بپردازد.

تمدن‌های دینی به‌ویژه تمدن اسلامی از ظرفیت‌های انتقالی و ارتباطی ادبیات در راستای تثبیت پیام‌های خود بیشترین بهره ممکن را برده‌اند؛ بی‌آنکه صرفاً عزم انجام کاری ادیبانه داشته باشند. در این مسیر همواره دلالت‌های قرآنی، منشأ کسب شیوه‌های معرفت‌شناختی برای ادیبان بودند. در جای‌جای قرآن مجید به‌مثابه الگوی هدایتگر ادیبان مسلمان_ همواره انسان به تفکر و تدبیر در نشانه‌های پیرامون دعوت شده است.^۳ فهم ذات رازآمیز جهان همواره برای انسان بااهمیت بوده است و چه بسا از جمله دلایلی که آدمی به ادبیات روی می‌آورد، پرده‌برداری ذوقی از واقعیت‌های متداول و نمایاندن حقیقت در کسوتی زیبا و رازآمیز باشد. این موضوع مهم به ادبیات، خصلت برانگیزانندگی داده و آن را از میان گونه‌های دیگر زبان برکشیده است. برای همین است که گفته‌اند «برانگیزاننده شعور، ادراک و مشتعل‌کننده احساس است.» (تقوی، ۱۳۸۵: ۳۰۴)

^۱ - Plotinus (204-270 C.E.)

^۲ - Leo Tolstoy (۱۰۱۰-۲۸۲۸)

۳ - أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلَهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ / سوره انعام ۱۲۲.

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ، (سوره انعام ۳۲).

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ، (سوره انفال ۲۲).

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ، (سوره يونس ۱۰۰).

از منظر فرهنگ دینی، مقرر اندیشه ادبی در روح انسان و مهم‌ترین عزم ادیب، انگیزش و استذکار است.^۱ ادیب، صاحب رسالت است؛ زیرا قبل از آنکه معلم باشد و به تعلیم بیندیشد مذکر است. او اندیشه را در طریقت خاص خود چنان بارور می‌سازد تا دل را به ذکر برافرازد و تفکر را روشنایی دهد. ادبیات به مدد بیان تبیینی، زیباشناسانه، عاطفی، هدایت‌گرانه و رازجویانه خود به ضمیر انسان التیام و سکون می‌بخشد و از تردیدهای بی‌پایان ذهنی می‌رهاند و او را به شهود وحدت دعوت می‌کند و با معنویت پیوند می‌دهد. ادبیات، ماهیتی سازوارانه دارد. در این میان شعر بزرگ‌ترین اتفاقی است که در زبان به وقوع می‌پیوندد. زبان، ابزار بیان اندیشه و مجموعه‌ای از قراردادهای نشانه‌شناختی ویژه برای تفهیم و تفاهم است. زبان ادبیات مبتنی بر نماد است و مخاطب را بیشتر به "ویدن پدیده‌ها" فرامی‌خواند تا به "دیدن" آن‌ها. "ویدن" فرآیندی ورای دیدن است؛ شهود کیفیت‌ها و نه مشاهده کمیت‌ها.^۲ در فرهنگ ایرانی اسلامی ما "ادبیات" به عنوان رابطی میان حیات دنیوی و حیات طیبه ایفای نقش کرده است؛ یعنی همان نقشی که انبیاء داشتند. «هدف انبیاء عبودیت و کمال انسان بوده است.» (نصری، ۱۳۷۳: ۵۳)

اجزاء و ارکان اثر ادبی (بما نفسه ادبیات) به شکلی یکسان و به نحوی نمادین مجلای ارزش‌هاست؛ ارزش‌هایی که ایمان به غیب و باطن‌گرایی را تقویت می‌کند و جهان را جلوه‌ای از حکمت متعالی خداوند می‌داند؛ زیرا ادیبی که نگاه ظاهری به طبیعت دارد، نه‌تنها در شیدایی سخیف واقعیت عینی فراسو مستغرق، بلکه مستهلک است. او مختال و بی‌شک دارای اختلال نگاه به هستی و انسان است. ادبیات بر ظواهر امور استقرار ندارد و استعلای خود را در تمنای سفر به درون رمزآلود جهان می‌داند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱ - وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ، (سوره نحل، ۴۳).
 - إِيَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادُّرُّكَ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبٍ مِنْ هَذَا رَشَدًا، (سوره كهف، ۲۴).
 - وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ، (سوره يوسف، ۱۰۴).
 ۲ - أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ، (سوره غاشیه، ۱۷).

۴. دعبل خزاعی و صیانت فرهنگی

۴-۱. شعر؛ شأنی از شئون حکمت ابداعی

نخستین حامیان و هادیان فرهنگ هر ملتی، سخنوران و اربابان کلام بوده‌اند. نخستین صورتی که از خیال به پا می‌خیزد، کلمه است و همه‌چیز در ادامه آن جامه تحقق بر تن می‌کند. ^۱استخدام بلیغ و فصیح کلمات در راستای تبیین حقیقت، در ید اقتدار سخنوران اندیشه‌ورز است. اینان نمایندگان نامی تمدن‌ها هستند و در این میان شعر، سخن به‌غایت نامی و جلوه‌گاه کلام است. «ما هر کوششی برای شناختن گذشته خود بکنیم سروکارمان نخست با شعر خواهد بود... ما با شعر، تنها به‌عنوان شاخه‌ای از شاخه‌های ادبیات سروکار پیدا نمی‌کنیم؛ بلکه آن را وسیله‌ای می‌بینیم، برای بهتر شناختن خود.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۶: ۱۲)

در تعبیری ذوقی می‌توان گفت که میان "شعر" و "عرش" و "شرع" علاوه بر اینکه حروف مشترکی وجود دارد، عوالم مشترکی نیز هست.

اگرچه ادبیات واجد زبانی خاص است، اما هریک از انواع ادبی نیز به‌تنهایی زبان خاص خود را دارند. در روزگارانی که ارتباطات کلامی بیشترین حضور را در میان مردم داشت، استفاده از ظرفیت شعر به‌مثابه اوج استعلایی کلام از منزلت و مقام وافر در میان مردم برخوردار بود؛ به‌ویژه آنگاه که عزم دفاع از مرزهای اعتقادی را داشت. «در تاریخ شیعه، شعر یکی از ابزارهای مهم پیام‌رسانی و حمایت از حق و دفاع از اهل بیت پیامبر (ص) بوده است.» (فقیهی، ۱۳۹۲: ۲۶) قالب‌هایی چون مداحی و منقبت خوانی شیوه‌ای ستوده در صیانت از ارزش‌های دینی و اخلاقی محسوب می‌شد. «هرچند که ذکر مناقب خاندان پیامبر (ص) و گرایش به مدح پیشوایان معصوم (ع) از قرن چهارم هجری شروع شد.» (احمدی بیرجندی و نقوی زاده، ۱۳۷۷: ۱۵)

ادبیات، شأنی از شئون حکمت ابداعی است و در میان تمدن‌های مختلف «تمدن اسلامی از لحاظ حکمت عملی و کتب اخلاقی در زمینه‌های فردی و جمعی بسیار غنی است.» (سجادی، ۱۳۶۹: ۳۷۲) اگرچه در ادوار قبل از اسلام موضوعات و مباحث حکمی (مانند مباحثات کلامی در کتاب درخت

^۱ - فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود و [خدا] بر او ببخشد آری او [است که] توبه‌پذیر مهربان است. (سوره بقره، ۳۷).

آسوریک)^۱ تا حدودی متداول و مرسوم بوده است، اما با پذیرش اسلام از سوی ایرانیان فروغ افزون‌تری یافته است. «در ادوار اسلامی، قرآن، سیره نبوی و احادیث بزرگان دین سه منبع حکمی برای ارتزاق فکری ادیبان و شاعران شد؛ مانند سروده‌هایی که از "کعب بن زهیر و حسان بن ثابت" به دست ما رسیده است.» (هداره، ۱۹۹۵: ۹۸) به گواه تاریخ «در دوران اموی با گسترش سرزمین‌های اسلامی، بسترهای لازم برای آشنایی شاعرانی چون "ابوصخرالهدلی"، "الحکم بن عبدل الکوفی" و "ابوالاسود دولی" با دستاوردهای حکمی فرهنگ‌های دیگر و تأثیرپذیری از آن در دو حوزه ساختار و محتوا تا حدودی فراهم شد.» (ملحس، ۱۹۸۹: ۱۳۳) شعر به‌عنوان ساحتی از شعور همواره از تحولات فرهنگی متأثر بوده است؛ البته در این بین فزونی تأثر وجه متعهدانه وجود شاعران به ایشان در صیانت از ارزش‌ها پیشگامی و پیشوایی خاصی داده است که دعبل خزاعی از آن جمله است.

۲-۴. بافتارشناسی تاریخی اعتقادی اشعار دعبل خزاعی

امویان و عباسیان هردو برخوردار از اشرافیت بودند؛ اما به‌رغم یکسان‌بودن نوع اشرافیت این دو، حالت اشرافیتشان با هم متفاوت بود. اشرافیت امویان، جاهلی و اشرافیت عباسیان، علمی بود؛ اما علم در معنای ابزاری آن نه در معنای معرفتی. در این میان "مأمون عباسی" به انحاء مختلف می‌کوشید تا خود را مدافع علم و عالمان بنمایاند و با فریفتن مردم شبه‌حقیقت را به‌جای حقیقت بنشاند و درنهایت خود و حکومت خود را به‌مثابه بدیهیات مسلم زمان بقبولاند. مأمون که عمری خود را مدبرترین فرد بنی‌عباس می‌خواند، حضرت رضا (ع) را با نقشه قبلی و برای تحدید هرچه بیشتر نفوذ آن امام همام با عنوان ولایت‌عهدی به توس فراخواند. امام رضا (ع) با علم به آنچه وی در سر می‌پروراند به دلیل اصرارهای زیاد و در اصل برای صیانت از وحدت مسلمانان، دفع فتنه و چیرگی بر فتنه‌انگیزی‌های جدید مأمون با هوشیاری همه‌جانبه‌ای راهی ایران شد. باآنکه در خراسان سران حکومت، امام را ولیعهد مأمون می‌خواندند، اما همه می‌دانستند که خلیفه بنی‌عباس برای تخفیف درجه علمی و محبوبیت اجتماعی فرزند رسول خدا (ص) از هیچ توطئه، خیانت و برنامه‌ای از پیش طراحی‌شده‌ای باز نمی‌ایستد. فضای حکومتی آکنده از خدعه و پراکندن توهم بود و در برابر آن روشنگری‌های امام رضا (ع) بر خشم مأمون می‌افزود. وی محافلی به‌ظاهر علمی برای به چالش کشیدن علم وسیع امام برپا می‌ساخت؛ اما همه با تدبر و خرد امام (ع) به سود ایشان و زیان مأمون

تمام می‌شد. همه تحرکات مأمون در وانمودسازی خود به‌عنوان خلیفه‌ای دانش‌گستر به کشف چهره واقعی‌اش بدل می‌شد. به این ترتیب آن امام بزرگوار سرانجام به امر مأمون عباسی به شهادت رسید. آنچه از این رویداد تاریخی درمی‌یابیم، تقابل دو جریان حقیقت‌جویی و نفاق‌پراکنی است. از منظر مطالعات درون‌دینی می‌توان گفت که مجموعه گفتارها و منش رفتاری حضرت رضا (ع) مجموعه منسجمی از الگوهای اعتقادی، ارزشی، رفتاری و نمادین خاصی را برای آیندگان به یادگار گذاشت که در قالب فرهنگ رضوی قابل‌شناسایی است. این فرهنگ که ماهیت نبوی دارد، مبتنی بر اقتضائات خاص زمان و مکان خود نیز می‌باشد. «در دوران عباسی، با گسترش نهضت ترجمه و توجه خلفای این دودمان به دستاوردهای علمی و فرهنگی ایرانیان و یونانی‌ها، جریان تبادل فرهنگی که از دوره اموی آغاز شده بود، رشد فزاینده‌تری یافت و در سایه این پیشرفت، شاعران برجسته‌ای همچون ابوالعتاهیه، ابوتمام، متنبی، ابوالفتح البستی و ابن رومی ظهور کردند.» (آبادی، ۱۳۸۶: ۹۸) تمدن اسلامی هم به برکت سرشت توحیدی خود و همچنین به توفیق کسب تجربه‌های ادبی و هنری سرزمین‌های تازه مسلمان شده به بالندگی‌های بسیاری رسید و عرصه‌های تبیین ذوقی حقایق دینی را توسعه داد و ادیبان و هنرمندان بسیاری را پروراند.

دعبل خزاعی در چنین فضایی می‌زیست و زبان و ضمیر او مبتنی بر واقعیات عصر خود بود؛ چراکه «ادبیات، بیانگر روح دوران است.» (راودراد، ۱۳۸۲: ۳۸) به گفته "فردریش هگل"، «هنرمند، آثاری پدید می‌آورد که از روحیه مسلط فکری و فرهنگی روزگارش خبر می‌دهد.» (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۶۵) ادیب را وظیفه‌ای است و او _خودآگاه یا ناخودآگاه_ پیوسته بر انجام آن است: «وظیفه عالی ادبیات، نشان‌دادن والاترین واقعیت در قالب محسوسات است.» (راودراد، ۱۳۸۲: ۳۷) برای خلق اثر ادبی مؤثر، ادیب باید رویدادهای فرهنگی و مولدان انسانی زمان خود را بشناسد تا فرآیند ایده‌یابی و ایده‌پروری در عالی‌ترین سطح آن به وقوع بپیوندد. دعبل خزاعی این نکته مهم را به خوبی می‌شناخت. او از زندگی حضرت رضا (ع) استنباط فرهنگی داشت؛ چندان که جلوه‌های آن را در شعر وی شاهدیم.

۴-۳- تحلیل محتوایی و ادبی اشعار دعبل خزاعی با رویکرد به صیانت

فرهنگی

در بیان مقام دعبل خزاعی همین بس که حدود یک‌صد و پنجاه منبع اعم از کتاب‌های چاپی و خطی، مقالات نشریات و کتاب‌های مرجع، پایان‌نامه‌ها و... به زبان‌های مختلف در مورد او گفته و نوشته‌اند.^۱ وی در سال ۱۴۸ هجری قمری به دنیا آمد. شاید کمتر ادیبی را بتوان در تاریخ سراغ گرفت که همچون او تا به این حد در نشانه خشم حاکمان بوده باشد. «او سرانجام به سبب هجرت‌هایش، در سال ۲۴۶ هجری قمری و در سن نودوهشت‌سالگی در عهد متوکل عباسی به شهادت رسید.» (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۱۰۱)

دعبل را باید از درخشان‌ترین چهره‌هایی دانست که در آثار خلاق خود از منزلت و معنویت فرهنگ رضوی دفاع کرده است. قصیده "تائیه" دعبل خزاعی که آن را در حضور حضرت رضا (ع) خواند در میان اشعار وی از شهرت بیشتری برخوردار است. او در روزگاری می‌زیست که اربابان قدرت و خلفای متمول از برای مدح خود از بذل انواع و اقسام صلّه‌های گوناگون دریغ نمی‌ورزیدند؛ اما دعبل «با عقیده و ایمان به حق، به سکه‌ها و نقره‌ها پشت می‌کند (و به قول خودش) چوبه دارش را پنجاه سال بر دوش می‌کشد.» (گوهری، ۱۳۶۸: ۵) برخی از هم‌روزگاران‌ش حتی از این‌که او به‌هیچ‌عنوان از ملوک سخنی به تکریم نمی‌گوید، شگفت‌زده بودند. «وی در پاسخ به این سؤال که چرا ملوک را نمی‌ستایی می‌گوید: آنان که ملوک را می‌ستایند، چشم طمع به هدایای ایشان دارند.» (میرزاحمد، ۱۳۸۸: ۵۸)

دعبل قابلیت‌های استعلایی شعر را برای تحقق سه امر به کارگرفت: نمایاندن مقام امامت، انتقال پیام‌های هدایت‌گرانه حضرت رضا (ع) و ترغیب رهروان به تمسک آن. «او نه‌تنها به تمجید و تکریم اهل‌بیت و ائمه معصوم (ع) و طرفداری از آنان و ذکر حقانیت آن‌ها می‌پرداخت، بلکه با شمشیر بُران هجو، هیچ‌یک از خلفای عباسی را بی‌نصیب نگذاشت که این امر یکی از علت‌های آوارگی شاعر بود.» (رضایی سهل‌آبادی، ۱۳۸۴: ۱۷-۱۶) این اشتیاق و ارادت به ساحت فرهنگ رضوی او را به الزام ارائه فاخرتر آثار ترغیب کرد؛ تا به آنجا که گفته‌اند «شعر دعبل از حیث الفاظ، سهل و از حیث معانی، واضح و

۱ - ر. ک. طالعی، عبدالحسین (۱۳۹۳)، راهنمای پژوهش در مورد دعبل خزاعی، از مجموعه مقالات فصلنامه مطالعات تخصصی قرآن و حدیث، سال یازدهم، شماره ۴۱، ص ۱۹۰-۱۷۰.

از انسجام نیکویی برخوردار است. در بیت‌بیت اشعارش، نغمه‌های موسیقی زیبا و دلپذیری موج می‌زند.^۱ (الفخوری، ۱۳۸۵: ۵۰۲)

باعث بسی تأسف است که ارباب تألیف به دلیل بیم از خلفای وقت بسیاری از آثار ارزشمند او را ضبط نکرده‌اند.^۱ دعبل در اشعارش پیوسته به مقام امامت به‌عنوان بالاترین مقام الهی- توجه خاصی نشان می‌داد و این خود برآمده از تمسک او به قرآن است.^۲ دعبل به‌دفعات در اشعار خود همین مضمون متعالی را بهاء و بهانه اشعار خود ساخته است:

«امام هدی الله یعملُ جاهداً ذخائرهُ التَّقوی و نِعَم الذَّخائر» (الخرزاعی، ۱۹۹۷: ۹۹)

(او پیشوای هدایت است و تنها در راه خدا به جهاد برمی‌خیزد. ذخایر او تقوا و چه نیکو ذخیره‌ای است.) از نظر فنی می‌توان گفت که دعبل در این شعر با ظرافت تمام از ایجاز حذف استفاده و مسندلیه را حذف کرده است. این باور راستین وی را به اقتدار جایگاه حضرت علی بن موسی الرضا (ع) نشان می‌دهد؛ جایگاهی که احدی جز حضرتش شایسته داشتن آن نیست. وضوحی که شاعر از آن خودداری کرده و با فصل میان جمله اول (امام هدی) و جمله دوم (لله یعملُ جاهداً) به تعلیل این باور می‌پردازد و عمل آن حضرت را تنها برای خدا می‌داند و توشه آن بزرگوار برای این راهبری را تقوا می‌شمارد. محتوای این بیت هم برآمده از نص صریح قرآن است.^۳

دعبل در هنگامه شهادت عالم آل محمد (ص) چندان بی‌تاب و بی‌قرار می‌شود که ابیاتی به‌غایت حزن‌آلوده می‌سراید و ارتحال آن امام همام را با رفتن علم برابر می‌داند. این خود در فضای آفرینش ادبی،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱ - «او کتاب‌های بسیاری در عمر پربرکت خود برجای گذاشت (که به‌عنوان نمونه می‌توان به کتاب الواحده فی مناقب العرب و مثالبها) اشاره کرد. کتاب دیگر او طبقات الشعرا ست که از جمله کتاب‌های ارزشمند در ادب و شرح احوال شاعران است.» (امینی، ۱۳۶۲: ۲۶۶).

۲ - در قرآن مجید آمده است که آنگاه که خداوند مقام امامت را به حضرت ابراهیم (ع) اعطا کرد، او آن را برای فرزندان خود طلب کرد. (إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) و (به یاد آر) هنگامی که خدا ابراهیم را به اموری امتحان فرمود و او همه را به‌جای آورد، خدا به او گفت: من تو را به پیشوایی خلق برگزینم، ابراهیم عرض کرد: به فرزندان من چه؟ فرمود: (اگر شایسته باشند می‌دهم، زیرا) عهد من به مردم ستمکار نخواهد رسید. (سوره بقره، ۱۲۴).

۳ - (الْحَجَّ أَشْهُرٌ مُّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الرِّزَادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ حَجَّ فِي مَهَابِ عَمَلِكُمْ وَتَعَلُّوا مِنْ خَيْرٍ يَفْعَلُهُ اللَّهُ وَتَزُودُوا) گرداند [بداند که] درائتای حج هم‌بستری و گناه و جدال [روا] نیست و هر کار نیکی انجام می‌دهید خدا آن را می‌داند و برای خود توشه برگزیند که در حقیقت بهترین توشه پرهیزگاری است و ای خردمندان از من پروا کنید. (سوره بقره، ۱۹۷).

نماد اوج معرفت حضوری ادیب نسبت به موضوع اثر است و نشان می‌دهد که او تنها به گزارش عاطفی و زیباشناختی ماجرا نمی‌پردازد؛ بلکه خود در وسعت آن حضور و به آن معرفتی بی‌واسطه دارد و اهمیت آن را به مخاطب منتقل می‌کند:

«لَقَدْ رَحَلَ ابْنُ مُوسَى بِالْمَعَالَى وَسَارَهُ بِسِيرَةِ الْعِلْمِ الشَّرِيفِ» (الخزاعی، ۱۹۹۷: ۱۳۳)

فرزند موسی با رفتن خود از این جهان، بزرگواری‌ها را هم کوچاند و با رفتن او، دانش شریف هم رفت. دعبل برای شرح ژرف ارتحال امام رضا (ع) و برای آن که مخاطب وسعت دردناکی این سلمه سترگ را دریابد به تبیین جایگاه رفیع امامت حضرت ثامن الحجج (ع) می‌پردازد و احاطه امامت او را بر تمامیت هستی می‌نمایاند. این خود دقیقه‌ای ظریف در معارف شیعی است. حاصل فهم ما از برخی سوره به‌مانند "سوره جمعه" این است که در تمامی ذرات جهان، شعوری مرموز نهفته است؛ چراکه مورد خطاب قرار می‌گیرند.^۱ همه موجودات به تعبیر قرآن "مسبح" (شناگر دریای تقدیس حضرت حق تعالی) هستند. این "بینش آیه‌ای" و "بینش تسبیحی" از جمله مواردی بوده است که در تاریخ ادبیات اسلامی، همواره ادیبان را شیفته خود ساخته و برای ایشان الهام آفرین بوده است. تسبیح‌گری موجودات و این که "هر کس به زبانی صفت حمد او را می‌گوید" از معارف ارزش آفرین قرآنی است.^۲ از خداوند در قرآن به ملک قدوس نام برده شده است. فهم این تقدس، موجد خلق فضای قدسی در ادبیات است؛ فضایی که خالی از شائبه اجسام و اغراض مادی و منزّه از هرزه آفرینی‌های اغواگرانه است. همه هستی، او را به پاکی و پاکیزگی می‌ستایند.^۳

مقام ولایت از نظر دعبل چندان والا است که امام معصوم (ع) را باید پیشوای عالم نامید. پس در شهادت او همه هستی سوگوار است. این حزن باید به استحضار تاریخ برسد:

عَلَىٰ مَنْ بَكَتَهُ الْأَرْضُ وَاسْتَرْجَعَتْ لَهُ رُؤُوسَ الْجِبَالِ الشَّامِيخَاتُ وَ ذَلَّتِ (الخزاعی، ۱۹۹۷: ۶۷)

۱ - «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند و الی [انسان آن را برداشت راستی او ستمگری نادان بود. (سوره احزاب، ۷۲).

۲ - «يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است خدایی را که پادشاه پاک ارجمند فرزانه است تسبیح می‌گویند. (سوره جمعه، ۱).

۳ - «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر کس که در آن‌هاست او را تسبیح می‌گویند و هیچ چیز نیست، مگر اینکه در حال ستایش تسبیح او می‌گوید ولی شما تسبیح آن‌ها را در نمی‌یابید به‌راستی که او همواره بردبار [و] آمرزنده است (سوره اسراء،

(بگریم بر کسی که زمین در اندوهش گریست و قلل کوه‌های سر بر آسمان افراشته در رفتنش استرجاع‌گویان شدند و در غم فراقش خوار گشتند.)

نکته درخور تأمل در اشعار دعبل، هم‌نشینی عقلانیت و زیبایی است. او این دو مؤلفه مهم را از مفاد فرهنگ اسلامی به دست آورده است. در توضیح این موضوع مهم همین بس که بدانیم در دنیای آفرینش، حقایق وجود دارند که به اعتبار دیگران نیاز ندارند؛ چراکه معتبرکردن حقایق عینی، تحصیل حاصل و عاری از هرگونه فایده است. از سویی این حقایق قابل انکار هم نیستند؛ چراکه انکار حقایق عینی و ملموس جز سفسطه‌ای برهان‌ناپذیر چیزی در پی ندارد. از این رو که انسان موجودی زنده و ناگزیر از زندگی با این حقایق عینی است، نه می‌تواند آن را مهمل گذارد و نه مجاز است که آن را به تصرف خودسرانه خویش درکشد؛ بلکه باید اندیشه را بر فراز این حقایق متمرکز کند و آن را آن‌گونه که هست، بشناسد. از نظر اسلام آنچه که در "شناخت" تأثیر تمام دارد، عقل و نیروی اندیشه‌ورزی آدمی است نه حس و تجربه یا نه نقل و استمرار و نه هیچ‌چیز دیگری.

امام رضا (ع) در پاسخ "ابن سکیت"^۱ به همین لطیفه ارزشمند هستی اشاره می‌کند. او پرسید: حال که مدعیان صداقت و زعامت و حتی نبوت زیاد شده‌اند، حجت خدا بر خلق چیست تا بتوان با کمک آن حق را از باطل و صادق را از کاذب تشخیص داد؟ آن حضرت در پاسخ روی عقل و خرد آدمی انگشت گذاشت و فرمود: «به وسیله عقل است که راست‌گفتار نسبت به خدا شناخته می‌شود که باید او را تصدیق کرد و دروغ‌زن بر خدا نیز شناخته می‌گردد که باید وی را تکذیب نمود.»^۲ در دیوان دعبل خزاعی هم به تاسی از این مهم - مبنی بر الزام گسترش عقلانیت به‌مثابه اصلی بنیادین در تحقق جامعه سالم و متعالی - آمده است:

«الْعِلْمُ يَنْهَضُ بِالْخَسِيسِ إِلَى الْعُلَا وَالْجَهْلُ يَقْعُدُ بِالْفَتَى الْمَنَسُوبِ

وَإِذَا الْفَتَى نَالَ الْعُلُومَ بِفَهْمِهِ وَأَعْيَنَ بِالتَّشْدِيدِ وَالتَّهْذِيبِ

جَرَّتِ الْأُمُورُ لَهُ فَبَرَزَ سَابِقاً فِي كُلِّ مَحْضَرٍ مَشْهَدٌ وَ مَغِيبٌ» (خزاعی، ۱۹۹۷: ۵۱)

۱ - ابن سیکت ابو یوسف یعقوب بن اسحاق، اهوازی است و از شاگردان امام رضا (ع) و از خواص امام جواد و امام هادی (ع) و علمدار علم عربیت، شعر، لغت و نحو است متوکل عباسی او را به جرم آنکه امام حسن و امام حسین (ع) را در نزد او ستود و قنبر غلام آنان را از دو پسر او برتر معرفی کرد در سال ۲۴۴ هجری به شهادت رسانید.

۲ - «العقلُ یعرف به الصادق علی الله فلیصدقَه و الکاذب علی الله فلیکذبه» (کلینی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۴۷).

دانش به انسان فرومایه و بی‌مقدار، ارزش می‌بخشد و نادانی، شخص با اصل و نسبی را به فرومایگی و بی‌مقداری می‌کشاند. اگر انسان، دانش‌ها را با درک و فهم خود دریافت نمود و به‌وسیله انفاق و خلوص مورد حمایت قرار داد، همه امور آشکار و نهان برابر خواسته او جریان پیدا می‌کند و بر دیگران پیشی می‌گیرد.

یکی دیگر از موضوعاتی که منبع الهام دعبل خزاعی است جود والای حضرت امام رضا (ع) است. نمونه‌های بسیار زیادی از این حیث در دست تاریخ است. برای مثال گفته‌اند: زمانی که حضرت در خراسان بودند، در روز عرفه‌ای تمام اموال خود را به فقرا انفاق نمودند. "فضل بن سهل" به او اعتراض کرد و گفت: این خسارت و زیان است. حضرت در جواب فرمود: «بَلْ هُوَ الْمَعْنَمُ لَا تَعْدَنَّ مَعْرَمًا مَا ابْتِغَيْتَ بِهِ أَجْرًا وَ كَرَمًا» (بلکه مفید و سودآور است. هرگز خسارت نشمار آنچه را که به‌عنوان اجر (الهی) و یا کرم و بخشش داده‌ای).^۱

توجه به کرم و بخشندگی از اهم توصیه‌های اخلاقی دعبل خزاعی است:

«وَأَرَى النَّوَالَ يَزِينُهُ تَعَجِيلُهُ وَالْمَطْلُ أَفَهُ نَائِلِ الْوَهَابِ» (دعبل خزاعی، ۱۹۹۷: ۴۸)

(زینت دهش در سرعت آن است و تأخیر در بخشندگی آفت بخشش است.)

از جمله توصیه‌هایی که در فرهنگ دینی ما با شفافیت هرچه‌تمام‌تر بر آن تأکید می‌شود، رأفت و شکیبایی است. بدیهی است که در عرصه حوادث زندگی، پیوسته ناملازمات گوناگونی روانه جان انسان و جامعه انسانی می‌شود که از آن گریز و گزیری نیست. آنچه می‌تواند مایه صیانت فرد و جامعه گردد و برنای برین آن را صیانت کند، اعتصام به حَبْلِ شکیبایی است. این مهم خاصه در عصر فقدان معنویت - که همه تمنا و تلاش انسان‌ها برای برخورداری از لذایذ مادی زندگی است، امری حیاتی می‌نماید. در بیانات حضرت رضا (ع) نیز آمده است که «هیچ بنده‌ای حقیقت ایمانش را کامل نمی‌کند، مگر این‌که در او سه خصلت باشد: دین‌شناسی، تدبر نیکو در زندگی و شکیبایی در مصیبت‌ها و بلاها».^۲

از نظر دعبل خزاعی شکیبایی و اندیشمندی در یک راستا قرار دارد. از نظر او بهترین راه برای گریز از اندوه و ناروایی‌های زندگی برگزیدن صبوری است:

«طَرَقَتْكَ طَارِقَةُ الْمُنَى بِنِيَاتٍ لَا تَطْهَرِي جَزَعًا فَأَنْتِ بَدَاتِ» (خزاعی، ۱۹۹۷: ۶۵)

۱ - بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۰۰.

۲ - لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ ثَلَاثٌ التَّقْوَةُ فِي الدِّينِ وَ حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ وَ الصَّبْرُ عَلَى الرَّزَايَا. (تحفه العقول ص ۴۴۶، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۳۹).

(درهم کوبنده آرزوها، شبانگهان تو را درهم کوبید. بی‌طاقتی نشان نده که تو دارنده اندیشه‌ای.)
و یا آنجا که می‌سراید:

«وَمَا لِلْحَرَمِ نَجَاهَ كَمَثَلِ السِّيفِ وَالصَّبْرِ» (همان: ۱۰۷)

(برای انسان آزاده، هیچ گریزی چون شمشیر و صبوری نیست)

به باور برخی از محققان «دعبل که محبت خاندان پیامبر اکرم (ص) با خودش درآمیخته و در قالب اشعاری بدیع و دل‌نشین تجلی یافته بود، قطعاً نمی‌توانست سیاستی جز این داشته باشد که به حمایت از ایشان با خلفای خودکامه عباسی از در ستیز درآید و با حربه شعر ناقد، انحرافات سیاسی-اخلاقی عشرت‌طلبان دنیای هزارویک‌شب را برملا کند و هم‌زمان، مردم را نسبت به مسائلی که در اطرافشان می‌گذشت، هشدار دهد.» (میرزا محمد، ۱۳۸۸: ۱۵۰)

۵. بحث و نتیجه‌گیری

ادبیات و محتوای اشعار دعبل خراعی را می‌توان از جمله نمونه‌های فراوان در تاریخ تحلیلی ادبیات یافت که طی آن ادیبان به تبیین خصایص فرهنگی و اجتماعی عصر خود پرداخته‌اند؛ البته این امری بدیهی است که اشعار دعبل هم مانند دیگر ادیبان متأثر از محیط، جامعه، تاریخ و باورهای خود باشد؛ اما این که توان خلاقه و ابداعی خود را در راستای صیانت همه‌جانبه از نظام اعتقادی خاص خود به کار بسته، بسی درخور تأمل است. در صیانت از یک امر، شخص و یا شیء، همه وجود آدمی معطوف به آن می‌گردد؛ در این هنگام گویی نوعی اتحاد میان صیانت‌کننده و موضوع آن رخ داده است. مقصود از اتحاد این نیست که چیزی تبدیل به چیز دیگری بشود یا از این میانه یکی زایل و آن دیگری باقی بماند؛ بلکه مراد آن است که دو امر و یا دو شیء در ضمن اینکه هردو به احوال خود موجودند، وجهی اشتراکی نیز باهم داشته باشند که این موضوع با حوض در مفاهیم اشعار دعبل کاملاً احساس می‌شود.

ادیب در عرصه صیانت فرهنگی، چنان با شاخص‌های ارزشی آن به اتحاد می‌رسد که تمیز مرزهای این دو ناممکن می‌نماید. اینجاست که ادبیات برای او امری غایی تلقی نمی‌شود؛ بلکه بستری می‌شود برای تحقق مفاهیم. در اشعار دعبل نیز این تلقی از ادبیات، معطوف به ساحت انسی وجود اوست. وی در این وادی از راه انس با آموزه‌های ارزشی به شناخت حقایق کلی می‌رسد؛ این رسیدن از آنجاکه از رهگذر انس محقق شده است، منشأ بروز وجد و حالی می‌شود؛ اما از آنجایی که هنرمندان و شاعران بر آن می‌شوند تا

این حال را با دیگران هم به اشتراک بگذارند، جهان هنر آغاز می‌شود. درواقع شاعر، همان عارف است، اما عُرفا الزاماً شاعر نیستند. رابطه میان این دو، رابطه عموم و خصوص مطلق است. جاذبه‌های رفتاری، فروغ اعتقادی، تشخیص بیانی، دانش لدنی و سلوک حضرت رضا (ع) برای هنرمندان و شاعران مخصوصاً دعبل منشأ الهام است و الهام همان علت فاعلی شعر و هنر است. صیانت ادبیات از فرهنگ رضوی، تداوم تاریخی پایداری را برای آن پدید آورد و مخاطبان آن را در گستره‌هایی فراتر از زمان و مکان مشخص قرار داد. صیانت از این فرهنگ دلالت بر اعتلای ایمان دینی دعبل دارد و به‌وسیله ادبیات و اشعار خود نشان می‌دهد که در سه حوزه می‌توان به خدمت و دفاع از ارزش‌های فرهنگ رضوی پرداخت:

– اولین حوزه، شناساندن عمیق درون‌مایه‌های ارزشی این فرهنگ به وجه عاطفی و زیباشناسانه است؛ به‌نحوی که همگان در هر اسم و رتبه و نسبت و مسافتی، آن را دریابند.
– دومین حوزه، به‌طور مشخص معطوف به اشتراکات دوران معاصر با دوران آن امام همام (ع) می‌باشد. مثل زمان کنونی هم که عباسیان نوین جهان می‌کوشند تا با تزویرگری به امحاء حقانیت بپردازند.
– سومین حوزه به مطالبه‌گری فرهنگی جامعه جهانی و چگونگی مواجهه با آن بازمی‌گردد.
لذا با عنایت به آنچه گذشت در پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده، می‌توان گفت:

در پاسخ به پرسش اول: پشتوانه‌های فرهنگی و هویتی هر ملتی، مهم‌ترین منابع انسجام، اتحاد و بالندگی آن است. از آنجاکه هنر و ادبیات ذات انسانی دارند و خود را ملزم به تأسی از وجوه آن می‌دانند، همواره از موارث فرهنگی با زبان خاص خود (عاطفه، خیال، زیبایی) صیانت کرده و آن را در شمار وظایف سرشتی خود شمرده و می‌شمارند.

در پاسخ به پرسش دوم: ارزش، آن چیزی است که قاطبه افراد جامعه آن را مطلوب می‌دانند و برای بهره‌مندی از آن به انحاء و روش‌های مختلف می‌کوشند. از این‌رو می‌توان گفت که شعر و ارزش در مجاورت معنایی یکدیگر قرار دارند.

اما در پاسخ به پرسش سوم: با تحلیل فنی و محتوایی اشعار دعبل خزاعی به‌روشنی می‌توان به حقایق زیر دست‌یافت:

_ نخست آن که ادبیات تنها کارکرد توصیفی ندارد؛ بلکه می‌تواند با رابطه‌سازی خلاقانه میان متغیرهای گوناگون، کارکردی تبیینی هم داشته باشد؛ کارکردی که منزلت ادبیات را فراتر از تشریح و تحلیل می‌نشانند.

_ دوم اینکه بهره‌گیری از قدرت تخیل (محاکاه) سبب می‌شود تا نشانه‌ها از انجماد متعارف (تک معنایی) بیرون آیند و به حوزه دلالت‌های نوظهور وارد شوند؛ همین فرآیند کشف مخیل است که مخاطب را مجذوب هنر و ادبیات می‌کند و پیام‌ها را جاویدان می‌سازد.

_ و سوم اینکه صیانت از ارزش‌های فرهنگی، معطوف به پذیرش قلبی آن‌ها به موازات پذیرش عقلی آن‌ها در نهاد مخاطبان است و ادبیات و گونه‌های مختلف آن در این خصوص می‌توانند نقش‌آفرین باشد.

منابع

- آباد، مرضیه (۱۳۸۶)، *تاریخ الادب العربی فی العصر العباسی*، تهران: انتشارات سمت؛
- ابراهیم موسی‌پور، «فرهنگ دینی در زبان و نشانه‌شناسی روزانه مردم ایران در دوران صفوی-قاجاری، مجله تاریخ و تمدن اسلامی، پیاپی ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۳۱؛
- ابراهیمی، نادر (۱۳۷۸)، *چپستی هنر، تهران، مرکز پژوهش‌های اسلامی نهاد-قطران*
- ابن شهر آشوب، ابوجعفر (بی‌تا)، *مناقب آل ابی‌طالب*، ج ۴، قم: انتشارات علامه؛
- احمدی بیرجندی، احمد و سید علی نقوی زاده (۱۳۷۷)، *مدایح رضوی در شعر فارسی، مشهد، آستان قدس رضوی؛*
- احمدی، بابک (۱۳۸۳)، *حقیقت و زیبایی*، تهران: نشر مرکز؛
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۴۶)، *جام جهان‌بین*، تهران: انتشارات ایران مهر؛
- اسماعیلی، هادی و آشنا، حسام‌الدین (۱۳۹۲)، *دینداری «فرهنگی»؛ نمود فرهنگ در صور دینداری*، فصلنامه راهبرد فرهنگ، پیاپی ۲۳؛
- آشوری، داریوش (۱۳۷۶)، *ما و مدرنیت*، تهران: طلوع آزادی؛
- آقاخان‌بی‌بی و دیگران (۱۳۹۷)، «سیره و فرهنگ رضوی؛ مبنای ادب پایداری»، فصلنامه فرهنگ رضوی، پیاپی ۲۴؛
- امینی، شیخ عبدالحسین (۱۳۶۲)، *التدیر*، ترجمه علی شیخ‌الاسلامی، جلد چهارم، تهران: کتابخانه بزرگ اسلامی؛
- بورکهارت، تیتوس (۱۳۷۲)، *ارزش‌های جاویدان ادبیات اسلامی*، مترجم حسین نصر، (کتاب: مبنای ادبیات معنوی)، تهران: دفتر مطالعات دینی ادبیات؛

- بورکهارت، تیتوس (۱۳۹۰)، *ادبیات مقدس: اصول و روش‌ها*، ترجمه جلال ستاری، تهران: انتشارات سروش؛
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۶۵)، «عالم خیال از نظر احمد غزالی»، مجله فرهنگ و پژوهش، شماره ۸ آبان ۱۳۶۵؛
- پوررستمی، حامد (۱۳۹۵)، «چیستی و ترابط معنایی "فرهنگ" و "دین" در "فرهنگ دینی"» فصلنامه اندیشه نوین دینی، پیاپی ۴۷؛
- تولستوی، لئون (۱۳۸۳)، *ادبیات چیست؟*، ترجمه کاوه دهگان، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر؛
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۴)، *فرهنگ و دین*، ترجمه گروه مترجمان زیر نظر بهاء‌الدین خرماشاهی، تهران: طرح نو؛
- حجازی، فخرالدین (بی‌تا)، *نقش پیامبران در تمدن انسان*، با مقدمه مهدی بازرگان، تهران: بعثت؛
- حسن بیگی، ابراهیم (۱۳۹۰)، بررسی عوامل موثر بر صیانت فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۵۸، بهار ۱۳۹۰، صص ۳۶۶-۳۳۵
- خزاعی، علی بن دعبل (۱۹۹۷م)، *دیوان، شرحه و ضبطه و قدم له ضیاء حسین الاعلمی*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات؛
- خضری، احمدرضا (۱۳۷۸)، *تاریخ خلافت عباسی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها؛
- راورداد، اعظم (۱۳۸۲)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی ادبیات و ادبیات*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- رضایی سهل‌آبادی، غلامرضا (۱۳۸۴)، «اهل بیت در شعر دعبل خزاعی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد؛
- روسک، جوزف (۱۳۶۹)، *مقدمه جامعه‌شناسی*، ترجمه بهروز نبوی و احمد کریمی، تهران: فروردین؛
- سجادی، جعفر (۱۳۶۹)، *نقد تطبیقی ادبیات ایران و عرب*، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران؛
- سلجوقی، خسرو (۱۳۸۰)، طرح سازماندهی امور فرهنگی، تهران، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور
- سنایی، علی، گل محمدی، زهرا (۱۳۹۵)، تحلیل مفهوم فضیلت در اندیشه یونانی و تاثیر آن بر فلسفه اخلاق ارسطو، نخستین همایش ملی واژه پژوهی در علوم اسلامی، دانشگاه یاسوج، یاسوج ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۵
- شیخ بهایی، امیررضا، منصور، یگانه (۱۳۹۹)، «تحلیل تطبیقی تأثیر فرهنگ دینی بر الگوهای روابط فضایی در خانه؛ مطالعه موردی: خانه‌های مسلمان‌نشین و زرتشتی‌نشین شهر کرمان» نشریه معماری و شهرسازی پایدار، سال هشتم شماره ۱؛
- صادق‌زاده قمصری، فاطمه (۱۳۸۳)، «فراگیری و انتقال آموزه‌های دینی»، نشریه حکمت سینوی، پیاپی ۲۴-۲۵؛

- صلیبا، جمیل (۱۳۶۶)، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران: موسسه انتشارات حکمت؛
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۶۹)، قرآن در اسلام، چاپ دوم، قم: هجرت؛
- طغیانی، اسحاق (۱۳۸۴)، «تأثیر متقابل فرهنگ و ادبیات»، پژوهشنامه ادب غنایی، پیاپی ۴؛
- عدنان عبود، عبدالله (۱۳۹۸)، «اشکال هنری در مدح و ستایش در نزد شاعر دعبل خزاعی»، کارشناسی ارشد جامعه المصطفی العالمیه، موسسه آموزش عالی علوم و معارف؛
- غلامی دهقی، علی (۱۳۸۳)، «فرهنگ دینی و نقش آن در پیشرفت‌های علمی و فرهنگی در سده‌های نخستین اسلامی»، ماهنامه معرفت، سال سیزدهم شماره ۲؛
- غلامی، علیرضا (۱۳۸۵)، «روایت تولستوی از ادبیات و ادبیات دینی»، روزنامه رسالت، شماره ۶۲۱۸ تاریخ ۱۳۸۶/۵/۲۲، صفحه ۱۸ (اندیشه)؛
- الفاخوری، حنا (۱۳۸۵)، تاریخ الادب العربی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات توس؛
- فرحناز، عسکری (۱۳۹۶)، «نقش باورهای دینی بر ارتقای سطح فرهنگی جامعه دینی از منظر قرآن کریم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور مرکز آران و بیدگل؛
- فروند، ژولین (۱۳۶۸)، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: نشر نیکان؛
- فقیهی، علی (۱۳۹۲)، «بررسی محتوایی شعر عاشورایی از آغاز تا عصر حاضر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان؛
- قشقایی، احمدرضا (۱۳۹۵)، «مؤلفه‌های پایداری در اشعار دعبل خزاعی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم انسانی، پژوهشکده علوم اجتماعی دانشگاه مازندران؛
- کاظمی، معصومه (۱۳۹۷)، «تأثیر رسانه بر تحکیم و تضعیف عقاید و فرهنگ دینی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد الهیات و کلام اسلامی دانشکده علوم انسانی دانشگاه ملایر؛
- کلاکی، حسن و دیگران (۱۳۹۹)، «وضعیت شناسی فرهنگ دینی کارکنان وظیفه ناجا» فصلنامه بصیرت و تربیت اسلامی، پیاپی ۵۴؛
- گوهری، محمدجواد (۱۳۶۸)، دعبل بن علی الخزاعی، تهران: سپهر؛
- محمدرضا حکیمی و دیگران (۱۳۶۰)، الحیاء، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ص ۳۵ - ۳۴؛
- مددپور، محمد (۱۳۷۴)، تجلیات حکمت معنوی در ادبیات اسلامی، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر؛
- مشبکی، اصغر و علی اصغر پور عزت (۱۳۸۱)، «مدیریت فرهنگ جامعه»، سخن سمت، شماره ۸؛
- ملحس، ثریا عبدالفتاح (۱۹۸۹م)، حزب الشیعه فی ادب العصر الاموی، بیروت: دارالکتب العالمی؛
- موسوی، رضی (۱۳۹۴)، «روش‌شناسی ادبیات اسلامی»، نشریه قیسات، سال بیستم، ص ۱۱۳ - ۸۵؛
- موسویان نژاد، خسرو (۱۳۹۰)، «اغراض شعری در دیوان دعبل خزایی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد ادبیات عرب، دانشگاه گیلان؛

- میرزا محمد، علیرضا (۱۳۸۸)، *کندوکاوی در حیات و اندیشه سیاسی دعبل خزاعی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛
- نیازی، محسن، آمنه، مرتضوی؛ بررسی و تحلیل نظریه کنش متقابل نمادین، کنفرانس بین المللی علوم انسانی، روانشناسی و علوم اجتماعی، تهران، مرکز همایش های بین المللی صدا و سیما ۱۳۹۴
- هداره، محمد مصطفی (۱۹۹۵م)، *الشعر فی صدر الاسلام و العصر الاموی*، بیروت: دارالنهضة العربیه.
- همتی، همایون (۱۳۹۹)، *دین و فرهنگ*، تهران: انتشارات سوره مهر؛
- هچ، ماری جو (۱۳۸۵): *تئوری سازمان: مدرن، نمادین - تفسیری پست مدرن*، ترجمه حسن دانایی فرد، تهران، افکار
- هیچم، دیوید (۱۳۹۸)، *تاریخ طبیعی دین*، ترجمه حمید عنایت، تهران: خوارزمی؛
- یعقوبیان محمدحسن (۱۳۹۴)، «نسبت دین و فرهنگ از منظر استاد مرتضی مطهری»، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، سال ششم شماره ۴.

